

Sociological approach to securitization

Rasoul Zarezadeh Abarghoue¹

Abstracts

Security theory is one of the contemporary theories in the field of security studies using the philosophy of language and sociology, seeks to explain how security issues arise and solve them. This theory, first proposed by the Copenhagen school (especially Weaver), gradually encountered problems. In order to solve these problems, a new generation was formed - post-Copenhagen studies - which sought to promote this theory. The present article, based on documentary studies, seeks to explain the views of one of these experts in this field - Balzac. Using the teachings of Foucault and Bourdieu, Balzac seeks a new understanding of security. In his view, security is a process that results from power games and is formed in the interaction of social and habitual fields. This process can be both verbal and non-verbal, both intentional and unintentional. It has the power to do and write, but not as a self-referential act. Balzac's analysis of security also emphasizes the role of the three key components of empowering audience attention, the relationship between the security agent and the context, and finally, the role of the dispositive and its structuring force in security practices.

Keywords

Securitization, Post-Copenhagen Space, Empowering Audience, Context, Dispositive.



رویکرد جامعه‌شناسانه به امنیتی‌سازی

رسول زارعزاده ابرقویی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و دوم - پاییز ۱۴۰۰: ۳۴-۵

چکیده

نظریه امنیتی‌سازی یکی از نظریات معاصر حوزه مطالعات امنیتی است که با استمداد از فلسفه زبان و جامعه‌شناسی، درصدد تبیین چگونگی ظهور مسائل امنیتی و رفع آن‌ها می‌باشد. این نظریه که در ابتدا توسط مکتب کپنهاگ (به‌ویژه ویور) ارائه شد، به تدریج با معضلاتی روبرو گردید. به‌منظور رفع این معضلات، نسل جدیدی - مطالعات پساکپنهاگی - شکل گرفت که درصدد ارتقای این نظریه برآمدند. مقاله حاضر با تکیه بر مطالعات اسنادی، درصدد توضیح و تبیین دیدگاه‌های یکی از این صاحب‌نظران این عرصه - بالزاک - می‌باشد. بالزاک با بهره‌گیری از آموزه‌های فوکو و بوردیو، به دنبال فهم جدیدی از امنیتی‌سازی است. از دید وی، امنیتی‌سازی فرایندی است که منتج از بازی‌های قدرت بوده و در تعامل میدان اجتماعی و عادت‌واره شکل می‌گیرد. این فرایند، هم می‌تواند گفتاری باشد و هم غیرگفتاری، هم عامدانه باشد و هم غیرعامدانه، قدرت انجام‌گری و انشا دارد ولی نه به‌مثابه یک عمل خودارجاع. هم‌چنین، تحلیل بالزاک از امنیتی‌سازی بر روی نقش سه مؤلفه کلیدی توجه به مخاطب توانمندساز، رابطه متقابل میان کارگزار امنیتی و بافت و درنهایت، نقش دیسپوزیتیف و نیروی ساختاربخش آن بر اعمال امنیتی تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها

امنیتی‌سازی؛ پساکپنهاگی؛ مخاطب توانمندساز؛ بافت؛ دیسپوزیتیف.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، تهران، Zarea1756@gmail.com

مقدمه

نظریه امنیتی‌سازی^۱ که برای اولین بار توسط مکتب کپنهاگ ارائه شد، یکی از نوآورانه‌ترین - و شاید یکی از بحث‌برانگیزترین - ایده‌های مطرح‌شده در مطالعات امنیتی معاصر است. این نظریه سعی در پاسخگویی به سؤالات پیوسته زیر را دارد: چه چیزی به‌عنوان یک مسأله امنیتی محسوب می‌شود؟ چرا برخی چالش‌ها تبدیل به یک مسأله امنیتی شده در حالی که دیگر چالش‌ها چنین نمی‌شوند؟ چگونه تصاویر تهدید در عرصه سیاسی درک می‌شوند؟ آیا حوزه امنیت و حوزه سیاست، دو قلمرو با هم‌پوشانی بوده یا دو حیطه جدا از هم می‌باشند؟

صاحب‌نظران مکتب کپنهاگ در چارچوب نظریه امنیتی‌سازی، با ترکیبی از یک فهم واقع‌بینانه (امنیت به مثابه بقای دولت)، نظریه کنش‌گفتاری^۲ آستین^۳ (به‌ویژه در خوانشی پس‌اساختارگرایانه از آن)، فلسفه سیاسی اشمیت^۴ (امر استثنا و وضعیت اضطرار) و ایده‌برسازی اجتماعی^۵، سعی در پاسخگویی به سؤالات فوق را دارند. به اعتقاد آنان امنیت، یک امر بیرونی و واقعی نیست، بلکه یک کنش‌گفتاری است؛ یعنی کارگزاران سیاسی با الصاق برچسب امنیت به پدیده‌ای سعی دارند آن‌را به مثابه یک تهدید وجودی علیه یک هدف مرجع نشان داده که وضعیت اضطراری به‌وجود آورده؛ لذا نیازمند اتخاذ تدابیر فوق‌العاده جهت مقابله با آن می‌باشد. در اینجا، آن‌ها به‌جای تأکید بر معنای امنیت، به کارکرد آن توجه دارند. کارکرد امنیت از دید آن‌ها در سه واژه بقا، اضطرار و اولویت‌کنش خلاصه می‌گردد. علاوه‌براین، آن‌ها امنیت را به‌عنوان خروجی یک فرایند اجتماعی خاص می‌نگرند. به دیگر معنا، کنش‌گفتاری که نمایش‌دهنده یک مسأله به‌عنوان تهدید می‌باشد (حرکت امنیتی‌کننده)، تنها در صورتی موفقیت‌آمیز است که در یک فرایند سیاسی و بین‌ذهنی از مذاکره، رضایت مخاطبان (توده مردم) را - چه داوطلبانه و چه از روی اکراه - جلب نماید (امنیتی‌سازی) در نتیجه، معرفی و نمایش مسأله‌ای به‌عنوان تهدید در یک جامعه، امری بی‌طرفانه نیست و ناشی از ترجیحات سیاسی کارگزاران آن جامعه و مقتضیات اجتماعی آن است. با چنین مفروضاتی، اغلب این رهبران سیاسی هستند که به‌عنوان صداهای مسلط و مشروع، اجازه مفصل‌بندی تهدیدات امنیتی را پیدا می‌کنند.

-
1. Securitization Theory
 2. Speech act
 3. Austin
 4. Schmitt
 5. Social construction



هم‌چنین با توجه به پیامدهای محدودکننده شرایط اضطراری، امنیتی‌سازی یک امر مطلوب نبوده؛ لذا بایستی تا می‌توان از آن اجتناب نمود (غیرامنیتی‌سازی)^۱؛ هرچند در مواقعی چاره‌ای جز تن‌دادن به آن وجود ندارد (زارع‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

گرچه این نظریه با توجه به داشتن یک دستور کار تحقیقاتی گسترده در سرتاسر قلمرو مطالعات امنیتی، به‌سرعت مورد استقبال سایر صاحب‌نظران قرار گرفت و در تبیین موضوعات متنوعی نظیر مهاجرت، محیط زیست، تهدیدات سایبری، تحلیل رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، جرایم فراملی، توجه به ابعاد متفاوت جنگ علیه تروریسم، حقوق اقلیت‌ها و ... به کار گرفته شد (مک دونالد، ۲۰۰۸: ۵۶۵)؛ اما به تدریج ناکاستی‌ها، ابهامات و تناقضات آن نیز شروع به خودنمایی کرد به طوری که خود ویور پذیرفت که ایده وی در باب امنیتی‌سازی، با یک سری مشکل، ناهنجاری و تناقض روبرو است (ویور، ۲۰۰۳).

در این بین شاهد ظهور نسل دومی از نظریه‌پردازان امنیتی‌سازی هستیم که سعی در شرح و تفسیر این ایده و بازسازی نظری مجدد آن دارند. این منتقدان و اصلاحگران دو دسته هستند؛ یک دسته وفادار به ایده اصلی و اولیه «ویور» بوده و درصدد رفع ابهامات و بازسازی جزئی نظریه هستند (به‌طور مثال نگاه کنید به فلویید، ۲۰۱۰ و ووری، ۲۰۰۸) و دسته دیگر صاحب‌نظرانی هستند که ایده کلی نظریه امنیتی‌سازی را قبول داشته؛ اما با اذعان به نقاط ضعف مکتب کپنهاگ، خواهان در انداختن طرحی نو در این زمینه می‌باشند. هدف این‌ها که به مطالعات امنیتی‌سازی پسا کپنهاگی^۲ مشهور شده‌اند، مطرح‌ساختن نظریه امنیتی‌سازی در سطحی بالاتر است که قدرت تبیین علمی بیشتر و قابلیت اجرایی بهتری داشته باشد.

مقاله حاضر درصدد بررسی و نقد دیدگاه یکی از مشهورترین صاحب‌نظران امنیتی‌سازی پسا کپنهاگی - تیری بالزاک - است. به‌نظرمی‌رسد که دیدگاه وی که به امنیتی‌سازی جامعه‌شناسانه مشهور شده، افق نویی را پیش روی نظریه امنیتی‌سازی نهاده و علاوه بر تلاش در جهت رفع نواقص این نظریه، درصدد است تا قابلیت کاربرد بیشتری را در تحقیقات عملی از خود نشان دهد. بدین منظور، مقاله ابتدا به معرفی بالزاک پرداخته، سپس به تبیین برخی مفاهیم کلیدی در اندیشه وی اشاره کرده است. در ادامه به مبادی نظری نگاه وی در باب امنیتی‌سازی اشاره، سپس به ایده اصلی او درباره امنیتی‌سازی پرداخته شده است. در نهایت نیز به نقد و ارزیابی این نظریه توجه شده است. لازم به ذکر

1. De securitization
2. Post-Copenhagen School

است از آنجا که نویسنده در مقاله دیگری (زارع‌زاده، ۱۳۹۶) به بررسی انتقادات پساکپنهایگی‌ها از جمله بالزاک درباره نظریه امنیتی‌سازی کپنهایگ پرداخته؛ لذا اینجا کمتر بدین‌امر توجه شده و بیشتر به دیدگاه‌های ایجابی این صاحب‌نظر پرداخته است.

بالزاک و امنیتی‌سازی جامعه‌شناسانه

تیری بالزاک^۱ یک دانشمند فرانسوی است که در حوزه‌های نظریه روابط بین‌الملل، امنیت و مطالعات دیپلماتیک فعالیت دارد. وی صاحب کرسی تحقیقات فرانکویی^۲ (معتبرترین عنوان دانشگاهی اعطاشده در بلژیک) و کرسی توکویل^۳ در روابط بین‌الملل در دانشگاه نامور^۴ بلژیک است. وی هم‌چنین در مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس^۵، روش تحقیق در روابط بین‌الملل را تدریس می‌کند. بالزاک بیش از صد اثر علمی در مورد نظریه‌های امنیت، سیاست اتحادیه اروپا و روابط بین‌الملل منتشر کرده است. دیدگاه‌های وی در سال‌های اخیر، به‌عنوان یک پژوهشگر برجسته در مطالعات امنیتی همواره مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است (en.wikipedia.org).

علاقه‌مندی اصلی وی در حوزه مطالعات امنیتی، بحث گفتمان امنیتی و رابطه متقابل آن با نظم اجتماعی است. طی سالیان اخیر، بالزاک در این زمینه، سه محور اساسی را دنبال کرده است؛ وی ابتدا سعی نموده رویکردی جدید را ارائه نماید که درک جامعه‌شناسانه‌تری از امنیت ارائه می‌دهد. دیدگاه وی ترکیبی از مطالعه گفتمان‌ها^۶، اعمال^۷ و ابزارهای امنیتی^۸ است. این نگاه به امنیت به بالزاک اجازه داده تا میان درک سنتی از امنیت و درک انتقادی در مطالعات امنیتی پیوند برقرار نموده و از این‌رو، بتواند با سایر محققان مکاتب امنیتی از جمله رئالیسم^۹، سازه‌نگاری^{۱۰} و پساساختارگرایی^{۱۱} گفت‌وگو نماید. دوم، از آنجا که وی منتقد مطالعات امنیتی قبلی و معیارهای آن‌ها برای ارزیابی

-
1. Thierry Balzacq
 2. Francqui Research Chair
 3. The Tocqueville Chair in IR
 4. University of Namur
 5. Sciences Po Paris
 6. Discourse
 7. Practices
 8. Security tools
 9. Realism
 10. Constructivism
 11. Post-structuralism



سیاست‌های امنیتی است، درباره شرایط مشروع‌سازی سیاست‌های امنیتی نیز دست به پژوهش زده است. تحقیقات وی حاکی از آن است که هر نظم اجتماعی، ناشی از سیاست‌های امنیتی، رابطه ویژه‌ای با اعتماد اجتماعی، حاکمیت قانون و توانمندسازی فردی دارد. وی اثبات کرده که این سه عنصر توسط مردم - هرچند غالباً جداگانه - به‌عنوان شاخص‌هایی برای سنجش میزان مشروعیت یک نظم اجتماعی تولیدشده توسط سیاست‌های امنیتی استفاده می‌شود. بسته به پاسخ، آن‌ها استراتژی‌های مختلفی را برای به‌چالش کشیدن نظم اجتماعی اتخاذ می‌کنند. سوم، وی چارچوب جدیدی برای تجزیه و تحلیل امنیت طراحی نموده که بر اهمیت و ارزش افزوده روش پژوهش مثلث‌بندی^۱ (سه‌سویه‌سازی)^۲ تأکید دارد. تجلی این سه محور مطالعاتی را می‌توان در دیدگاه وی درباره نظریه امنیتی‌سازی مشاهده نمود (بالزاک، ۲۰۱۹). در ادامه به اهم نظریات وی در این باره اشاره خواهد شد.

تعریف امنیتی‌سازی

بالزاک در ابتدا یک تعریف مقدماتی و مختصر از امنیتی‌سازی ارائه می‌نماید: «امنیتی‌سازی مجموعه‌ای از اقدامات درهم‌تنیده و فرایندهای تولید، انتشار، پذیرش/تفسیر آن‌ها است که باعث موجودیت یافتن تهدیدات می‌گردد» (بالزاک، ۲۰۱۱). گرچه اختصار، ویژگی مثبت تعریف فوق می‌باشد اما به‌زعم بالزاک دو نقطه ضعف اساسی دارد؛ یکی آنکه خیلی متفاوت از سایر مفهوم‌پردازی‌های انجام‌شده درباره ساخت مسائل امنیتی نیست و دوم آنکه، عنصر محدودیت زمانی یا وضع بحرانی - یکی از اجزای اصلی امنیتی‌سازی - را نادیده می‌گیرد. در این چشم‌انداز، وی تعریفی مشروح از امنیتی‌سازی ارائه می‌نماید:

1. Triangulating methods

۲- مثلث‌سازی یا سه‌سویه‌سازی را می‌توان هم یک روش تحقیق مستقل کیفی تلقی کرد و هم شیوه‌ای برای افزایش کیفیت تحقیق کیفی. محققان در این شیوه درصددند با ترکیب نمودن مشاهده‌گرها، نظریه‌ها، روش‌ها و منابع داده‌ای گوناگون، بر سوگیری ناشی از مطالعات تک‌روشی، تک‌مشاهده‌گری و تک‌نظریه‌ای فائق آیند. درواقع، مثلث‌سازی به جست‌وجوی ثبات و هم‌خوانی بین یافته‌های حاصل از مشاهده‌گرهای مختلف، ابزارهای مختلف و روش‌های مختلف مشاهده در زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف اشاره می‌کند. مثلث‌سازی عبارت است از مقایسه اطلاعات برای تعیین اینکه آیا هم‌گرایی در مورد یک مفهوم یا یافته وجود دارد یا نه. انواع مثلث‌سازی عبارتند از: مثلث‌سازی داده‌ها، مثلث‌سازی پژوهشگر (بررسی‌کننده)، مثلث‌سازی روش‌شناختی و مثلث‌سازی نظری (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۱۹۰).

«امنیتی‌سازی یک مجموعه مفصل‌بندی‌شده از اعمال است که به‌موجب آن، یک بازیگر امنیتی‌ساز، عناصر اکتشافی^۱ مختلف (از جمله استعاره‌ها^۲، ابزارهای سیاست‌گذاری، گزارش‌های تصویری، قیاس‌ها^۳، کلیشه‌ها^۴، عواطف و مانند آن) را با توجه به بافت (جامعه) بسیج نموده تا شبکه‌ای منسجم از معانی (احساسات، عواطف، اندیشه‌ها و بینش‌ها) را درباره آسیب‌پذیری قطعی یک هدف مرجع در (ذهن) مخاطب ساخته و وی را با دلایل خود درباره گزینه مطلوب و اقدامات (مربوط در آن راستا) موافق گرداند. این امر از طریق قراردادادن موضوع ارجاع (تهدیدکننده) به‌مثابه یک تهدید بی‌سابقه که جلوگیری از رشد آن، مستلزم اخذ سیاستی فوری است، انجام می‌پذیرد» (بالزاک، ۲۰۱۱: ۳).

جوهره امنیتی‌سازی

محققان معمولاً به نظریه امنیتی‌سازی به‌عنوان یک نظریه منحصربه‌فرد و تک‌می‌نگرند؛ اما به‌رحال در واقعیت، تئوری‌های متفاوتی از امنیتی‌سازی وجود داشته که هر کدام از آن‌ها متعهد به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی متمایزی است. با این حال، طرفداران این نظریه‌های متفاوت همگی یک مفهوم مشابه را توصیف می‌نمایند: امنیتی‌سازی. در این چشم‌انداز، از دید بالزاک، امنیتی‌سازی (نه تئوری‌های امنیتی‌سازی) یک ایده‌آل تایپ^۵ است. منظور وی از ایده‌آل تایپ امنیتی‌سازی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های کیفی ضروری است که هنگامی که ترکیب می‌شوند، یک کل منطقی را شکل می‌دهند. مؤلفه‌ها یا ویژگی‌های کلیدی این ایده‌آل تایپ به‌قرار زیر است:

- تهدیدات، واقعیت‌های اجتماعی هستند که موقعیت‌شان به الزام بیناذهنی میان مخاطب و بازیگر امنیتی‌کننده بستگی دارد.
- حرکات امنیتی‌کننده و بافت^۶، وابستگی متقابل دارند.
- آنچه یک حرکت امنیتی‌کننده را به پیش می‌برد، نوعی از ادعاهای دانشی نسبت به وجود تهدید وجودی علیه هدف مرجع است.

1. Heuristic artefacts
2. Metaphors
3. Analogies
4. Tereotypes
5. Ideal Type
6. Context



- روابط قدرت میان ذی‌نفعان، هم‌فرایندها و هم‌نتایج حرکات امنیتی‌کننده را سروسامان می‌دهد.
- حرکات امنیتی‌کننده در مکانیسم‌های اجتماعی (اقناع، تبلیغات، آموزش، جامعه‌پذیری، اعمال و غیره) نهادینه هستند.
- امنیتی‌سازی، نمونه‌ای از تغییرات سیاست‌گذاری را نشان می‌دهد (امنیتی‌سازی یک پدیده یا موقعیت، باعث تغییر در حقوق، تکالیف و معافیت‌های استثنایی برای بازیگر امنیتی‌ساز شده و وی را در موقعیت نهادی جدیدی قرار می‌دهد).
- امنیتی‌سازی دربردارنده مسئولیت و پاسخگویی است (بالزاک، ۲۰۱۵: ۱۰۶).

به‌زعم بالزاک، این سازه ایده‌آل تایپ‌گونه، مشوق و محرک نظریه‌های متفاوت امنیتی‌سازی است. اهمیت هر نظریه معین از امنیتی‌سازی، مبتنی بر میزان بهره‌مندی آن از ویژگی‌های اصلی ایده‌آل تایپ امنیتی‌سازی می‌باشد. باین‌حال، وی در عالم واقع میان دو رهیافت نظری از امنیتی‌سازی - امنیتی‌سازی فلسفی در برابر امنیتی‌سازی جامعه‌شناسانه - تمایز قائل شده و معتقد است که رهیافت جامعه‌شناسانه از امنیتی‌سازی، بیشترین هماهنگی را با جوهره مفهوم امنیتی‌سازی دارد.

رهیافت جامعه‌شناسانه در برابر رهیافت فلسفی

بالزاک فهم کپنهاگی از امنیتی‌سازی را در چارچوب رهیافت فلسفی مفهوم‌پردازی کرده است. این دیدگاه از امنیتی‌سازی - که بیشتر، ملهم از فلسفه زبان آستین و به‌ویژه خوانش دریدایی^۱ از آن بوده - بیشتر متکی بر کنش مضمون در گفتار^۲ بوده و بر ایده خودارجاعی بودن^۳ کنش گفتاری امنیتی تأکید دارد. در مقابل، وی نگاه خود را رهیافت جامعه‌شناسانه نام‌گذاری نموده است. نگاه جامعه‌شناسانه بیشتر به کنش پس از گفتار^۴ توجه داشته و بیشتر بر ویژگی بینادهنی^۵ بودن در تبیین امنیتی‌سازی تأکید داشته و در این راه سعی دارد از یافته‌های جامعه‌شناسی بهره‌مند گردد. به بیانی دقیق‌تر، بالزاک سه تفاوت اساسی میان این دو رهیافت قائل است:

1. Derrida
2. illocutionary act
3. self-referential
4. prelocutionary act
5. intersubjective

۱. نگاه فلسفی به امنیتی‌سازی در نهایت امنیت را به‌مثابه یک رویه معمول مانند ازدواج یا شرط‌بندی می‌داند که در آن شرایط مقتضی (شرایط موفقیت‌کنش گفتاری) بایستی به‌طور کامل تحقق یابد تا امنیتی‌سازی انجام شود. در حالی که در دیدگاه جامعه‌شناسانه، امنیتی‌سازی به‌مثابه یک فرایند استراتژیک (عملگراییانه) فهم می‌شود که در چارچوب یک پیکربندی از شرایط (و به‌عنوان بخشی از آن) شامل بافت، وضع فرهنگی - روانی مخاطب و قدرتی که هم‌گوینده و هم‌شنونده را وارد تعامل می‌کند، اتفاق می‌افتد. به‌عبارت دیگر، در حالی که کنش گفتاری در صدد تأسیس اصول جهان‌شمولی است که در هر زمینه و فرهنگ کاربرد داشته باشد، کنش استراتژیک گفتمان در سطح متقاعدسازی عمل کرده و انواع صنایع متعدد (استعاره‌ها، عواطف، کلیشه‌ها، ژست‌ها، سکوت و حتی دروغ‌ها) را برای رسیدن به اهدافش به‌کار می‌گیرد.

۲. دوم آنکه در امنیتی‌سازی جامعه‌شناسانه، انجام‌گری‌ها (اظهارات انشایی که خالق تهدیدات ادعایی هستند) کنش‌های واقع‌شده هستند که توسط عادت‌واره‌های کارگزاران هدایت می‌شوند. عادت‌واره‌ها، مجموعه‌ای از حالات بوده که خبر از فهم و رفتار آن‌ها می‌دهد؛ بنابراین، انجام‌گری‌ها به‌مثابه جایگاه کانونی اعمال، تحلیل شده و منتج از بازی‌های قدرت در چارچوب میدان اجتماعی یا بافت از یک‌سو و روابط میان میدان اجتماعی و عادت‌واره از دیگر سو می‌باشند. به‌عبارت دیگر، درک فرایند امنیتی‌سازی مستلزم درک روابط عادت‌واره‌های کارگزاران امنیتی و میدان امنیتی/نامنی، روابط قدرت موجود در میدان و اعمالی است که از تعامل میدان و عادت‌واره ناشی می‌شود. این به‌نوبه خود، درک جدیدی از کارگزاری امنیت ارائه می‌کند.

۳. گرچه برای هر دو نگاه، مخاطب مهم است؛ اما هرکدام درک متفاوتی از آن دارند. از نگاه فلسفی، مخاطب یک طبقه معین و رسمی است که اغلب در یک حالت پذیرش و انفعالی قرار دارد و در مقابل، نگاه جامعه‌شناسانه بر ساخت متقابل بازیگر امنیتی‌ساز و مخاطب تأکید دارد. به‌عبارت بهتر، نقش فعال‌تری را برای آن قائل است (بالزاک، ۲۰۱۱: ۳-۲).

به‌زعم بالزاک، این سه تفاوت افق جدیدی را به‌سوی امنیتی‌سازی می‌گشاید که در چارچوب نگاه فلسفی در دسترس نیست. در این افق جدید، امنیتی‌سازی هم می‌تواند گفتمانی (گفتاری) باشد و هم غیرگفتمانی، هم عمدی باشد و هم غیرعمدی و قدرت



انجام‌گری (قدرت انشء) داشته باشد اما نه به‌مثابه یک عمل خودارجاع. در مجموع، مسائل امنیتی ممکن است که طراحی شده بوده یا ناخواسته و خارج از اهداف اولیه اعمال ظهور یابند. در این چشم‌انداز، امنیتی‌سازی شامل اعمالی است که ادراکات بین‌ذهنی را از طریق عادت‌واره به‌ارث‌رسیده از میدان‌های اجتماعی متفاوت (و اغلب در حال رقابت) باز‌نمایی می‌نمایند (بالزاک و همکاران، ۲۰۱۰). دیسپوزیتیف، این اعمال را سامان می‌بخشد؛ بنابراین، علاوه بر تحلیل گفتمان، دیدگاه جامعه‌شناسانه معتقد است که مطالعه امنیتی‌سازی با سایر روش‌های موجود در علوم اجتماعی نیز سازگار است.

مبانی نظری رهیافت جامعه‌شناسانه

در خلال مقایسه دو رهیافت فلسفی و جامعه‌شناسانه در بخش قبل، به‌طور اجمال مختصات فکری بالزاک در باب امنیتی‌سازی آشکار گردید. با این حال جهت فهم و شرح دیدگاه‌های وی لازم است که مبانی نظری که وی در این راه از آن‌ها استمداد طلبیده، مشخص شده و به‌خوبی تشریح گردند. از آنجاکه درک بالزاک از امنیتی‌سازی در چارچوب نظری کنش متقابل نمادین^۱ شکل گرفته و در این راستا از آموزه‌های جامعه‌شناسانه بوردیو^۲ از جمله تعامل عادت‌واره، میدان و نگاه وی به استفاده نمادین زبان و انگاره‌های جامعه‌شناختی فوکو^۳ به‌ویژه مفهوم دیسپوزیتیف تأثیر پذیرفته؛ لذا در ادامه به توضیح مختصری درباره آن‌ها خواهیم پرداخت.

بوردیو

پی‌یر بوردیو یکی از جامعه‌شناسان سرشناس معاصر فرانسوی است که دیدگاه‌های وی به‌ویژه در زمینه‌های انسان‌شناسی، تربیت و جامعه‌شناسی برای سایر محققان حوزه علوم انسانی حائز اهمیت بوده است. محور اصلی تفکر وی تلاش در جهت غلبه بر تضاد کاذب میان عین‌گرایی و ذهن‌گرایی و تضاد باطل میان فرد و جامعه (به‌زعم وی) است. تجلی این تلاش در مفاهیم عادت‌واره، میدان و رابطه دیالکتیکی این دو با هم نهفته است که از مفاهیم کلیدی اندیشه وی است.

عادت‌واره‌ها ساختارهای ذهنی یا شناختی هستند که مردم به‌وسیله آن با دنیای اجتماعی برخورد می‌کنند. انسان‌ها یک دسته طرح کلی درونی شده دارند که با آن، دنیای

1. Symbolic Interactionism
2. Bourdieu
3. Foucault

اجماعی را ادراک، فهم و ارزیابی می‌کنند. انسان‌ها از طریق این طرح‌های کلی ۱ است که هم عمل خود را پدید می‌آورند و هم آن‌ها را ادراک و ارزیابی می‌کنند. عادت‌واره‌ها به‌طور دیالکتیکی محصول درونی شدن ساختارهای دنیای اجتماعی‌اند. عادت‌واره ۲ در پی تصدی بلندمدت یک جایگاه در دنیای اجتماعی به‌دست می‌آید؛ از این‌رو عادت‌واره‌ها برحسب خصوصیات جایگاه فرد، در دنیای اجتماعی فرق می‌کنند. همه مردم عادت‌واره‌های یکسانی ندارند با این همه، آن‌هایی که جایگاه یکسانی در دنیای اجتماعی دارند، غالباً عادت‌واره‌های یکسانی هم دارند. از این لحاظ عادت‌واره ممکن است یک پدیده جمعی باشد. عادت‌واره‌ها هم دنیای اجتماعی را می‌سازند و هم محصول آن هستند. عادت‌واره ازسویی «ساختار ساختاربخش»^۳ است؛ یعنی ساختاری است که دنیای اجتماعی را ساختارمند می‌کند. ازسوی دیگر «ساختاری ساختارمند»^۴ است یعنی ساختاری است که به‌وسیله دنیای اجتماعی ساختار یافته است. هرچند عادت‌واره ساختار درونی شده‌ای است که تفکر و انتخاب کنش را محدود می‌کند؛ اما تعیین‌کننده آن‌ها نیست. عادت‌واره صرفاً به انسان توصیه می‌کند چگونه بیندیشد و چه عملی را در پیش بگیرد (ترنر، ۱۳۹۳: ۷۰۷-۷۰۵).

هرچند عادت‌واره محصول تعلق اجتماعی است؛ اما در ارتباط با یک میدان^۵، ساختارمند می‌شود. از نگاه بوردیو، جامعه - سراسر - یک فضای اجتماعی است که داخل آن تعدادی از میدان‌های هم‌پوش و متداخل کنش وجود دارد که هر یک، پویایی تحولی (منطق) خاص خود را دارند. البته نحوه بسط و تحول هر میدان تحت‌تأثیر سایر میدان‌های محصور در فضای اجتماعی است که در عملکردهای آن تغییر ایجاد می‌کند؛ از این‌رو عملکرد هر میدان می‌تواند به‌دلیل عملکرد سایر میدان‌ها دوباره تقویت شود (لوپز و اسکات، ۱۳۹۷: ۱۴۱). در این چارچوب هر میدان، شبکه‌ای از روابط میان جایگاه‌های عینی درون آن است. این روابط جدا از آگاهی و اراده فرد وجود دارند و دارندگان جایگاه‌ها را که ممکن است عامل‌ها (افراد) باشند یا نهادها، ساختار میدان محدود می‌کند (ترنر، ۱۳۹۳: ۷۰۸-۷۰۷).

به‌زعم بوردیو، میدان، میدان نبرد هم هست. در واقع میدان‌ها، صحنه مبارزه برای مالکیت و بازآفرینی منابعی هستند که مختص آن‌هاست. این منابع بدون نظم و ترتیب و

1. Scheme
2. Habitus
3. Structuring structure
4. Structured structure
5. Field



به‌صورت ناموزون در میان جایگاه‌های گوناگون یک میدان پخش می‌شوند و شالوده مناسبات سلطه و تبعیت و مبارزه علیه سلطه را درون یک میدان تشکیل می‌دهند. بورديو این منابع را سرمایه می‌نامد. سرمایه، هر نوع منبعی است که اولاً از طریق عملیات سرمایه‌گذاری انباشته می‌شود (قابلیت انباشت)، ثانیاً به شکل میراث انتقال می‌یابد (قابلیت انتقال)، ثالثاً فرصت‌هایی که دارنده سرمایه با انجام سودمندترین جابه‌جایی‌ها فراهم می‌کند، بهره‌مندی بیشتر از آن را امکان‌پذیر می‌سازد (قابلیت کسب سود). وی چهار نوع سرمایه را از یکدیگر متمایز می‌نماید:

- **سرمایه اقتصادی^۱** که از عوامل گوناگون تولید (املاک، کارخانجات و کار) و مجموعه دارایی‌های اقتصادی (درآمد، میراث و کالاهای مادی) تشکیل شده است.

- **سرمایه فرهنگی^۲** که با مجموعه‌ای از داشته‌های فکری منطبق است که توسط نظام آموزشی تولید می‌شوند یا از طریق خانواده انتقال می‌یابند. قدرت بیان، مالکیت آثار هنری و داشتن عناوین تحصیلی از مصادیق این نوع سرمایه هستند.

- **سرمایه اجتماعی^۳** که اساساً مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که فرد یا گروهی در اختیار دارد.

- **سرمایه نمادین^۴** که با مجموعه‌ای از مناسک (مانند برچسب و تشریفات) مطابقت دارد و با افتخار و بازشناسی مرتبط است (بون ویتز، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۷). به‌عبارت دیگر این نوع سرمایه ناشی از حرمت یا پرستیژ فرد است.

ساختار یک میدان اجتماعی مانند یک مسابقه، وابسته به فعالیت‌های بازیگران صاحب مهارتی است که می‌توانند به‌نحو مؤثری، مهارت‌های خود را به‌کارگیرند. بازیگران با توجه به حجم سرمایه خود و ساختار آن (مقدار و اهمیت نسبی سرمایه) در رقابت بر سر جایگاه‌های موجود در میدان با هم به رقابت برخاسته و هر یک استراتژی متفاوتی را در پیش می‌گیرند. افرادی که موقعیت‌های مسلط را در اختیار دارند، استراتژی حفظ وضع موجود را در پیش می‌گیرند. آن‌ها به‌طور مداوم برای حفظ جایگاه خویش، بهترکردن آن و تحمیل اصول سلسله‌مراتبی مدنظر خود تلاش می‌نمایند. برخی دیگر ممکن است از طریق

-
1. Economic capital
 2. Cultural capital
 3. Social capital
 4. Symbolic capital

بی‌اعتبار کردن نوع سرمایه‌ای که نیروی رقیب بر آن متکی است، این قواعد را برهم‌زده و استراتژی‌های سرنگونی را به‌کارگیرند (بون ویتز، ۱۳۹۶: ۷۵). البته این بدان معنی نیست که اعضای یک میدان لزوماً آگاهی کامل و جامعی نسبت به اوضاع و احوالی که در آن به کنش می‌پردازند دارند.

به‌زعم بوردیو، میان عادت‌واره و میدان، رابطه‌ای دوسویه وجود دارد. از سویی میدان، عادت‌واره را مشروط می‌کند و از سویی دیگر، عادت‌واره از میدان، چیزی می‌سازد؛ چیزی که معنی و ارزش دارد و چیزی که می‌ارزد برای آن تلاش کرد؛ بنابراین رابطه‌ای دیالکتیک میان این دو برقرار است. آنچه واسط میان عادت‌واره و میدان می‌باشد، عمل^۱ است. به‌عبارت دیگر، از طرفی به‌وسیله عمل است که عادت‌واره شکل می‌گیرد و از طرفی دیگر، در نتیجه عمل است که میدان اجتماعی ساخته می‌شود. با این همه، از دل رابطه عادت‌واره و میدان است که عمل سربرمی‌آورد. این عمل متأثر از منطق انتخاب عقلانی نیست بلکه متکی بر منطق عملی است که متأثر از عادت‌واره و میدان است؛ لذا ممکن است بسیاری از اعمال انسان‌ها آگاهانه و عامدانه نباشد. انسان‌ها برای کارشان منطق دارند که همانا «منطق عمل» است. (ترنر، ۱۳۹۳: ۷۱۲ و ۷۰۷-۷۰۶).

یکی دیگر از محورهای مطالعاتی بوردیو، نظریه‌پردازی در باب زبان است. وی برخلاف اندیشمندانی چون سوسور^۲ و چامسکی^۳ که زبان را امری انتزاعی می‌دانند، زبان را به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی و عملی تحلیل می‌کند. در همین راستا، بوردیو در کتاب «زبان و قدرت نمادین»^۴، دیدگاه آستین درباره اظهارات انشایی^۵ را نقد می‌کند. به‌نظر او این فکر آستین نادرست است که واژه‌هایی که به آن‌ها نیروی نیت‌مندی اعطاشده، فی‌نفسه ظرفیت و توان ایجاد آثار و نتایجی دارند. قدرت واژه‌ها برای انجام کارها، تابعی از اقتدار و شایستگی گوینده آن‌ها است. قدرت واژه‌ها در جریان پذیرش، دریافت و اعتباریافتن آن‌ها، به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود. به تعبیر خود او «گفتارها فقط نشانه‌هایی برای درک و تفسیر نیستند؛ بلکه نشانه‌های ثروت هستند که برای ارزیابی و تحسین شدن و نشانه‌های اقتدارند که به‌منظور باورشیدن و اطاعت‌شدن به زبان می‌آیند» (جنکینز، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴). به‌عبارت دیگر، بوردیو اعمال زبانی را از منظر تولید و درک و دریافت آن‌ها می‌نگرد. به همین دلیل وی معتقد است «کنش زبانی نباید به اجرای محض تقلیل داده شود و

1. Practice
2. Saussure
3. Chomsky
4. Language & Symbolic Power
5. Performative utterance



زمینه‌های تولید و اثرگذاری آن، اهمیت بیشتری دارد». درحقیقت، می‌توان گفت که بورديو به‌جای دستوری‌بودن کلام، به مقبولیت کلام توجه دارد. به‌عبارت دیگر به‌جای زبان محض، به زبان درست و موردپذیرش اعتقاد دارد. هم‌چنین به‌جای مناسبات ارتباطی یا تعامل نمادین، به مناسبات قدرت نمادین توجه دارد؛ بنابراین، پرسش از ارزش و قدرت سخن را جایگزین پرسش از معنای سخن می‌کند و درنهایت به‌جای توانش زبانی به‌خصوص به سرمایه نمادین که از موقعیت‌گوینده در ساختار اجتماعی جدایی‌ناپذیر است، می‌پردازد.

فوکو و مفهوم دیسپوزیتیف

دیسپوزیتیف^۱ واژه‌ای فرانسوی است که در انگلیسی کلماتی معادل «دستگاه»^۲، «شبکه معنا»^۳، مکانیسم و ... برای آن به‌کاربرده شده است. همین کاربرد معادل‌های متفاوت، حکایت از پیچیدگی این مفهوم دارد. این واژه نخستین بار در حوزه علوم اجتماعی و فلسفه توسط فوکو به‌کاربرده شد. اهمیت این مفهوم در اندیشه فوکو آن قدر بالاست که به اعتقاد برخی فلاسفه، فلسفه فوکو، تحلیل «دیسپوزیتیف»‌ها یا دیسپوزیتیف‌های انضمامی است (دلوز، ۱۳۹۱: ۲۷۸). این واژه بعدها توسط آگامبن^۴ و دلوز^۵ با جزئیات بیشتری شرح داده شد.

فوکو در مصاحبه‌ای، این چنین مفهوم دیسپوزیتیف را تبیین می‌نماید: «اولاً آنچه را که من سعی کردم از طریق این اصطلاح برجسته سازم بیش از هر چیز مجموعه‌ای کاملاً ناهمگن است که دربردارنده گفتمان‌ها، نهادها، اشکال معماری، تصمیمات نظارتی، قوانین، تدابیر اداری و اجرایی، بیانات علمی و گزاره‌های فلسفی، اخلاقی و بشردوستانه است و به همین اندازه، شمال امور ذکرنشده دیگری نیز می‌شود. چنین اموری را می‌توان یک دیسپوزیتیف دانست. دیسپوزیتیف همان شبکه‌ای است که مابین این عناصر شکل می‌گیرد. ثانیاً آنچه من درصدد شناسایی آن در دیسپوزیتیف هستم، دقیقاً ماهیت ارتباطی است که می‌تواند بین این عناصر ناهمگون وجود داشته باشد ... ثالثاً من با واژه دیسپوزیتیف، نوعی از صورت‌بندی را درک می‌نمایم که کارکرد اصلی آن، پاسخ به یک نیاز ضروری در یک لحظه تاریخی معین است؛ بنابراین، دیسپوزیتیف یک کارکرد استراتژیک

1. Dispositif
2. Apparatus
3. Grid of intelligibility
4. Agamben
5. Deleuze

غالب دارد (واجد عملکرد استراتژیک مسلط است). گفته‌ام که ماهیت یک دیسپوزیتیف امری کاملاً استراتژیک است. این بدان معناست که ما در باب قسمی دست‌کاری آشکار مناسبات نیروها، از نوعی مداخله انضمامی و عقلانی در مناسبات نیروها سخن می‌گوییم، چه به‌منظور بسط و گسترش آن‌ها در جهتی خاص باشد و چه برای سد کردن، تثبیت و بهره‌گرفتن از آن‌ها باشد. در نتیجه دیسپوزیتیف همواره در قسمی از بازی قدرت ثبت و حک می‌گردد، لیکن از سوی دیگر، همیشه در پیوند با حدود خاصی از معرفت است که از آن پدید می‌آیند؛ درحالی‌که به همان اندازه آن‌را مقید و مشروط نیز می‌سازد. دیسپوزیتیف دقیقاً عبارت است از مجموعه‌ای از استراتژی‌های مرتبط یا مناسبات نیروها که هم از طریق انواع خاصی معرفت مورد تأیید قرار می‌گیرد و هم مؤید آن‌هاست» (فوکو، ۱۹۸۰: ۱۹۴).

آگامبن معتقد است که واژه دیسپوزیتیف یک واژه فنی دقیق در تکامل اندیشه فوکو است. فوکو به‌طور فزاینده و مداوم از واژه دیسپوزیتیف از اواسط دهه ۱۹۷۰ یعنی هنگامی که بحث حکومت‌مندی (حکومت‌پذیری)^۱ را شروع می‌کند، استفاده می‌نماید. وی در این برهه، از کاربرد فرمول‌بندی‌هایی مانند اپیستمه، صورت‌بندی‌های دانشی و گفتمانی عبور کرده و در عوض، واژه‌هایی نظیر دیسپوزیتیف و تأدیب^۲ (مراقبت) را ترجیح می‌دهد (مک هول، ۲۰۰۹: ۲۰۱). به اعتقاد آگامبن «آپاراتوس»^۳ (دیسپوزیتیف) به مجموعه‌ای از اعمال، بدنه‌های معرفتی، تدابیر و نهادها اشاره دارد که به مدیریت، حکومت، کنترل و جهت‌دهی کردن - به شیوه‌ای که مدعی کارآمدی است - رفتارها، ژست‌ها و تفکرات نوع بشر می‌پردازد (آگامبن، ۱۳۸۹: ۲۴). بر این پایه فوکو نشان می‌دهد که چگونه در جوامع انضباطی، دیسپوزیتیف - از خلال مجموعه‌ای از اعمال، گفتمان‌ها و بدنه‌های معرفتی - اقدام به خلق بدن‌های رام اما با این حال آزاد، می‌کنند؛ بدن‌هایی که هویت و آزادی (اختیار) خویش را در مقام سوژه، حتی در بطن فرآیند سوژه‌زدایی‌شان، مسلم فرض می‌گیرند.

۱. تعریف اصطلاح Governmentality در زبان فارسی دشوار است و هنوز نمی‌توان معادل رضایت‌بخشی برای آن یافت. ترجمه آن به حکومت‌مندی نیز هم‌چون سایر ترجمه‌ها (نظیر حکومت‌داری، طرز تفکر حکومت یا ذهنیت حکومت) نارسا به نظر می‌آید. مفهوم نوظهور اما پرنفوذی در حوزه نظریه سیاسی در کار فوکو و پیروانش که ترکیبی از جنبه‌های مختلفی از تحلیل سیاسی و فلسفی را دارد و بیشتر با مفاهیمی نظیر «عقلانیت حکومتی» و «فنون حکمرانی» مرتبط است. این مفهوم با تأکید بر اهمیت اداره و رهبری، از یک سو ناظر بر تلاشی برای جلب توجه به پیوند میان مسأله حکومت و شیوه‌های تفکر و به‌طور مشخص دخالت تفکر در کردارهای حکومت است و از سوی دیگر، برای تحلیل ظهور شکل خاصی از قدرت در عصر جدید، به‌کار گرفته می‌شود که اکنون به‌عنوان نئولیبرالیسم و فنون حکمرانی ویژه آن، توسعه یافته است (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به یحیوی، ۱۳۹۴).



بدین ترتیب آپاراتوس، مهم‌تر از همه، نوعی ماشین است که سوژه‌شدن را تولید می‌کند و صرفاً در این مقام، نوعی ماشین حکومتی نیز به حساب می‌آید. (آگامبن، ۱۳۸۹: ۳۲).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که دیسپوزیتیف، یک شیوه نظم‌دهی به مجموعه‌ای ناهمگون از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی (مجموعه‌ای از اعمال، بدنه‌های معرفتی، تدابیر، نهادها و ...) در یک دامنه مشخص می‌باشد که یک کنش خاص یا فهم خاص را در آن دامنه امکان‌پذیر می‌سازد. در اینجا ما در یک معنا با نوعی ماشین (از نوع تلقی پسا‌ساختارگرایانه نه ساختارگرایانه) روبرو هستیم که کارکرد اصلی آن به قول فوکو، پاسخ به یک نیاز ضروری در یک لحظه خاص تاریخی است و غرض نهایی آن از زبان آگامبن، مدیریت، کنترل و جهت‌دهی به رفتارها، ژست‌ها و تفکرات نوع بشر است. برای تقریب به ذهن شدن این مفهوم در دنیای واقعی می‌توان گفت دیسپوزیتیف به‌سادگی به یک مکانیسم، دستگاه یا شیء مادی مانند سخت‌افزار رایانه اشاره ندارد؛ بلکه بیشتر شبیه یک آرایش (ترتیب‌بندی) است مانند سخت‌افزار، نرم‌افزار، کد، نویسندگی، اجرا، کاربرد، متون، ایدئولوژی، خوانندگان، نویسندگان، برنامه‌نویسان، رمزگشاها و غیره با هم. پس مراد از دیسپوزیتیف، نظم‌بندی امور در یک دامنه خاص و ایجاد یک خط سیر کنش محتمل در آن دامنه است.

مؤلفه‌های محوری امنیتی‌سازی

پس از بیان مبادی جامعه‌شناختی بالزاک در باب امنیتی‌سازی، بایستی به تشریح نگاه وی در باب امنیتی‌سازی پرداخت. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، بالزاک پس از بیان نقاط ضعف نگاه کپنهاگی‌ها به امنیتی‌سازی درصدد برمی‌آید تا با تأکید بر بعد بینادهنی امنیت، توجه به مفهوم بافت و محور قراردادن اعمال (امنیتی) به بازسازی این نظریه بپردازد. وی دیدگاه‌های خود را درباره امنیتی‌سازی با توسل به سه مفروض محوری ارائه می‌نماید: مرکزیت مخاطب، وابستگی متقابل کارگزار و بافت، دیسپوزیتیف و نیروی ساختاردهنده اعمال. به زعم وی به کمک این سه مفروض می‌توان پایه‌های قوی برای نظریه امنیتی‌سازی فراهم نموده و آن را به‌عنوان یک تئوری منسجم مطرح ساخت. در ادامه به هر یک از این موارد پرداخته خواهد شد.

مفروض (۱) مرکزیت مخاطب^۱

محققان پساکپنهاگی در جهت تقویت بُعد جامعه‌شناسانه امنیتی‌سازی به ایراد این مسأله پرداخته‌اند که نگاه مکتب کپنهاگ به مخاطب، یک نگاه ساده‌انگارانه و بیش از حد تعمیم یافته است. با توجه به نقش اساسی مخاطبان در شکست یا موفقیت امنیتی‌سازی، آن‌ها معتقدند که مخاطبان نه تنها یک گروه همگن نیستند؛ بلکه طیف‌های متفاوت داشته و در برابر استدلال‌های مختلفی شنوا می‌باشند، در نتیجه هر گروه از مخاطبان می‌توانند قدرت متفاوتی داشته باشند. سالتز به وجود چهار نوع متمایز از مخاطب (مخاطب عمومی، نخبگانی، تکنوکراتیک و علمی) معتقد است که هر کدام، حرکت امنیتی‌سازی متفاوتی را از سوی بازیگر امنیتی‌سازی الزامی می‌سازند (سالتز، ۲۰۰۸: ۳۲۹).

بالزاک از زاویه دیگری به این بحث علاقه نشان می‌دهد. به اعتقاد وی، درحالی‌که مکتب کپنهاگ به مخاطب به‌عنوان یک طبقه معین و رسمی که اغلب در یک حالت پذیرش ثابت انگاشته می‌شود می‌نگرد، در مقابل نگاه پساکپنهاگی قائل به وجود رابطه‌ای متقابل میان مخاطب و بازیگر امنیتی‌سازی است. وی هم‌چنین منتقد برخی نگاه‌های پساکپنهاگی به مخاطب است. درواقع، بالزاک معتقد است که گرچه نگاه‌های متأخر به امنیتی‌سازی با تأکید بر نقش مخاطب، افق‌های جدیدی را روی این نظریه گشوده است؛ اما این ایده که مخاطب - قابل مشاهده - بایستی با ادعاهای بازیگر امنیتی‌سازی موافق باشد، مشکلاتی را نیز برای این نظریه ایجاد می‌نماید. به‌طور مثال، به‌زعم وی ممکن است که تصاویر تهدیدی، بدون پذیرش صریح مخاطب در یک جامعه شایع گردد؛ لذا این امر با معیار امنیتی‌سازی هم‌خوانی ندارد. با توجه به این محدودیت، بالزاک درصد بازسازی نوع نگاه نظریه امنیتی‌سازی به مخاطب بوده، به‌نوعی که مخاطب تنها می‌تواند یک عنصر از یک الگوی تئوریکی مبسوط‌تر در مطالعات امنیتی‌سازی باشد (بالزاک، ۲۰۱۱: ۸).

ازاین‌رو به اعتقاد بالزاک گرچه اصل پذیرش مخاطب، اصل مهمی در نظریه امنیتی‌سازی است اما آن مخاطبی برای امنیتی‌سازی مهم است که تأیید و تصدیق وی در باب یک تصویر تهدید، بتواند اثر و پیامد سیاسی تولید نماید. به‌عبارت دیگر، برای آنکه یک مسأله به‌عنوان مصادقی از امنیتی‌سازی مطرح گردد، بایستی یک مخاطب توانمندساز با ادعاهای بیان‌شده از سوی بازیگر امنیتی‌سازی موافقت نماید. مخاطب توانمندساز^۲ مخاطبی است که اولاً ارتباط علی مستقیم با مسأله دارد، ثانیاً توانایی و صلاحیت لازم را جهت توانمندسازی بازیگر امنیتی‌سازی جهت اتخاذ تدابیر لازم در جهت مقابله با تهدید ادعایی

1. The centrality of audience
2. Empowering audience



دارد. در مجموع، امنیتی‌سازی از طریق پذیرش و موافقت یک حرکت امنیتی‌کننده از سوی مخاطب توانمندساز است که به بلوغ و تکامل می‌رسد (همان: ۹-۸). در این چارچوب، موفقیت امنیتی‌سازی منوط بر آن است که بازیگر امنیتی‌ساز، در شناخت احساسات، نیازمندی‌ها و علایق مخاطب توانمند باشد. به منظور متقاعدسازی مخاطب و تحقق یک کنش پس از گفتار، گوینده بایستی زبان خود را با تجربه مخاطب هماهنگ نماید. درحقیقت، این تطبیق (با مخاطب) چشم‌اندازی است که از طریق آن، تغییر رفتاری و شناختی القاعده توسط اظهارات امنیتی می‌تواند به‌وقوع بپیوندد. همان‌طور که کنت بورک مطرح کرده، یک متقاعدسازی اثربخش نیازمند آن است که استدلال گوینده، اصطلاحات و واژگانی را به‌کارگیرد که از طریق سخنرانی، ژست، آهنگ، تصور، نگرش و ایده با زبان شنونده هم‌نوا بوده و آن‌را طنین‌انداز نماید. درحقیقت بازیگران امنیتی‌ساز، نقشه‌های جمعیت هدف را براساس کلیشه‌هایی (کهن الگوها) که خودشان از سوژه موردنظر (موضوع ارجاع یا تهدیدکننده) دارند و آن کلیشه‌هایی که فکر می‌کنند در بخش‌هایی از جامعه رواج داشته و برای آن‌ها حائز اهمیت است، طراحی می‌کنند (اشنایدر و اینگرام، ۱۹۹۳: ۳۳۶)

به‌زعم بالزاک، بازیگر امنیتی‌ساز جهت انجام یک امنیتی‌سازی موفق، نیازمند دو نوع پشتیبانی از سوی مخاطبان است؛ پشتیبانی اخلاقی و رسمی. هرچند این دو نوع پشتیبانی در مواردی با هم تعارض داشته؛ اما با این وجود، هرچه این دو با هم هماهنگ‌تر باشند، مسأله عمومی با موفقیت بیشتری تبدیل به یک مسأله امنیتی خواهد شد. گرچه پشتیبانی اخلاقی، حمایت رسمی را مشروط می‌سازد اما این دو نباید با هم خلط شوند. هرکدام از آن‌ها جایگاه خاص خود را داشته و با توجه به آنکه آیا مخاطب هدف یک نهاد رسمی است یا نه، اهمیت هر کدام متفاوت می‌باشد. به‌طور مثال، مقامات سیاسی برای آنکه بتوانند به‌منظور رهایی از یک وضعیت تهدید علیه یک کشور اعلان جنگ نمایند، هم به حمایت اخلاقی (معنوی) بدنه عمومی جامعه و هم به پشتیبانی بدنه نهادی که یک ارتباط علی مستقیم با اهداف موردنظر دارد، نیازمند هستند. با این حال، گرچه پشتیبانی اخلاقی ضروری است؛ اما کافی نیست. اغلب این تصمیم رسمی یک نهاد (در قالب رأی مجلس نمایندگان، شورای امنیت یا کنگره) است که اجازه می‌دهد که حکومت، یک سیاست خاص را اتخاذ نماید. این نوع پشتیبانی، لازم و کافی است (بالزاک، ۲۰۱۱: ۹).

در مجموع، جوهره نکته اول این است که صحبت کردن یک کنش است و سؤال از عاملیت مناسب سخنان و کلمات (اینکه به‌وسیله ایراد کلمات، کاری انجام شود) بستگی به همه تلاش‌هایی دارد که به استنباط نگرش مناسب در جهت امنیتی‌سازی یک مسأله

عمومی منجر گردد. به عبارت بهتر، بازیگر امنیتی‌ساز بایستی با توجه به مخاطب و نگرش‌های وی، شیوه و طرز برخورد مناسبی را برای اقناع مخاطب به کارگیرد. این مهم خود با مؤلفه کلیدی دیگری به نام بافت گره خورده که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

مفروض (۲) وابستگی متقابل کارگزار و بافت^۱

بالزاک در این بخش به دنبال اثبات این نکته است که تنها به واسطه قدرت جادویی کلمات نمی‌توان به یک تهدید موجودیت بخشید؛ بلکه بایستی این صورت‌بخشی زبانی توسط بافت نیز مورد تأیید قرار گرفته و تقویت گردد. به زبان بالزاک، مجموعه معنایی امنیت، ترکیبی از معنای متنی^۲ (دانش معنایی اندوخته‌شده از طریق زبان (نوشتاری یا گفتاری)) و معنای فرهنگی^۳ (دانش کسب‌شده از طریق تعاملات قبلی و شرایط فعلی) است. پس، بُعد انشایی و انجام‌گری امنیت مبتنی بر تعامل میان نظم معنایی و شرایط بافتاری است. در واقع، جلب توجه مخاطب به سمت تصویر ساخته‌شده از یک مسأله به‌عنوان تهدید علاوه بر به کارگیری مناسب زبان امنیتی و قدرت کلمات، نیازمند تقویت و تشدید از سوی بافت و زمینه بیرونی است (همان: ۱۳-۱۱).

برای درک معنای پاراگراف فوق، ضروری است که به ایده مکتب کپنهاگ در باب کنشگری زبان بازگشت. مکتب کپنهاگ معتقد است که در زبان، یک نیروی انجام‌گری و انشا وجود دارد. به عبارت دیگر، با به کارگیری برچسب امنیت از طریق واژگان زبانی، وضع قبلی امور تغییر خواهد کرد. با اعلام گفته‌های امنیتی به شرط آن که شرایط مقتضی برای تحقق کنش گفتاری محقق گردد، خودبه‌خود زمینه و بافت نیز تغییر خواهد کرد و شرایط برای برخورد با آن تهدید آماده می‌گردد. این نکته بر این ادعا دلالت دارد که اگر کنش گفتاری امنیتی تحت قواعد تعیین‌شده (شرایط مقتضی برای تحقق یک کنش گفتاری) روی دهد، در نتیجه زمینه و بافت نیز به تبع آن تغییر خواهد یافت از این‌رو، یک وضعیت سابقاً امن به یک وضعیت ناامن تبدیل خواهد شد. به‌زعم کپنهاگی‌ها در زبان یک قدرت اغواکننده وجود داشته و دولت‌مردان با استمداد از سیاست گفتاری امنیت (توسل به واژه‌های امنیتی و اعلام وجود تهدید اساسی علیه هدف مرجع) وضعیت موجود در جامعه را به نفع خود تغییر داده و آن‌ها را به تدابیر فوق‌العاده سیاسی مجهز نموده تا با تهدید

1. The co-dependency of agency and context

2. textual meaning

3. cultural meaning



ادعایی برخوردار نمایند. پس، از دید مکتب کپنهاگ، کنش گفتاری امنیت امری خودارجاع بوده و تهدید یک واقعیت بیرونی نیست. به عبارت دقیق‌تر، از نگاه کپنهاگی آنچه قطعی است، آن است که زبان است که مسائل امنیتی را بر ساخت می‌نماید و در نتیجه، سؤال از واقعیت بیرونی امری نامربوط است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶).

در مواجهه با نگاه فوق، بالزاک متأثر از نقد بوردیو به آستین در باب قدرت انجام‌گری و انشائی کلمات، می‌پذیرد که گرچه کنش گفتاری امنیتی می‌تواند منجر به تغییراتی در بافت گردد؛ اما این یک بعد قضیه است. بافت نیز متقابلاً در شکل‌گیری و موفقیت کنش گفتاری امنیتی می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد. این امر از چند جنبه قابل شناسایی است؛ اول آنکه بالزاک تأکید مکتب کپنهاگ بر زبانی‌بودن تهدیدات امنیتی و بی‌اهمیت انگاشتن وجوه واقعی آن را نقد می‌نماید. به اعتقاد بالزاک تهدیدات امنیتی علاوه‌بر بعد نهادی، یک بعد طبیعی نیز دارند. این جنبه از تهدیدات به واسطه کنش زبانی شکل نگرفته بلکه به‌طور واقعی برای زندگی بشر خطرناک می‌باشند. پس برخی از تهدیدات، نهادی نبوده و واقعاً می‌توانند تمام اجتماعات سیاسی را بدون در نظر گرفتن به‌کارگیری زبان به‌خطر اندازند. از دید وی، امنیتی‌سازی هنگامی موفقیت‌آمیز خواهد بود که بازیگر امنیتی‌ساز و مخاطب به یک فهم ساختاری مشترک از شکل‌گیری یک خطر دست یابند. این امر علاوه‌بر توجه به وجوه زبانی، به بررسی تأثیر بافت بیرونی و فرایند شکل‌گیری تحولات بیرونی نیازمند است؛ بنابراین جدا از وجود یک نقطه‌عزیمت بر ساخت‌گرا نسبت به امنیت، توجه به نقش تحولات بیرونی جهت فهم امنیتی‌سازی ضروری است.

علاوه بر تکیه بر شواهد بیرونی و بُعد واقعی تهدیدات، شرایط زمانی که بازیگر امنیتی‌ساز به امنیتی‌سازی یک مسأله می‌پردازد نیز مهم است. به‌زعم بالزاک خروجی قطعی امنیتی‌سازی - ضعیف باشد یا قوی - بستگی به انتخاب زمان مناسب از سوی بازیگر امنیتی‌ساز دارد. عموم جامعه وقتی که شرایط به‌اندازه کافی بحرانی باشد، توصیف تهدیدات وصف‌شده از سوی نخبگان را پذیرفته و امنیتی‌سازی به‌طور موفق اتفاق خواهد افتاد. از سوی دیگر، امنیتی‌سازی متأثر از یک بافت تاریخی است و هر امنیتی‌سازی یک فرایند تاریخی است که بین مجموعه‌ای از حوادث مؤثر پیشین و اثرات آن‌ها بر تعاملات کنونی رخ می‌دهد. این زمینه تاریخی می‌تواند باعث تقویت و تأیید اقدامات بازیگر امنیتی‌ساز گردد (بالزاک، ۲۰۱۱: ۱۴-۱۳).

در مجموع می‌توان گفت که برخلاف مکتب کپنهاگ، بالزاک به وجود رابطه متقابل میان بافت (تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) و کارگزار (قدرت کلام بازیگر امنیتی‌ساز) اعتقاد دارد. او از سویی اعتقاد دارد که بازیگر امنیتی‌ساز می‌تواند با استفاده از

قدرت ربایش کلمات به تغییر بافت دست‌زده و شرایط مناسب را برای اجرای تدابیر فوق‌العاده فراهم نماید. ازسویی دیگر، پذیرش این قدرت کارگزاری تا حد زیادی منوط به بافت جامعه موردنظر می‌باشد. پس مجموعه معنایی امنیت، ترکیبی از معنای متنی و معنای فرهنگی است. این دو نوع معنا با هم یک چارچوب مرجع را شکل می‌دهند که از طریق آن، اظهارات امنیتی می‌توانند قابل فهم شوند.

مفروض (۳) دیسپوزیتیف و نیروی ساختاربخش اعمال

جوهره مفروض سوم امنیتی‌سازی از نگاه بالزاک توجه به این مهم است که «امنیتی‌سازی در میدانی از مبارزات روی می‌دهد؛ بنابراین شامل اعمالی است که ادراکات بینادهنی را شرح داده و به‌وسیله ابزارها و عادت‌واره‌های به‌ارث‌رسیده از میدان‌های اجتماعی متفاوت، شکل یافته‌اند. دیسپوزیتیف اعمال گوناگون را به هم وصل می‌نماید» (همان: ۱۶).

امنیتی‌سازی ضرورتاً نتیجه یک طرح عقلانی و آگاهانه که در آن اهداف، پیشاپیش دقیق و مطابق با یک دستور کار از پیش تعیین شده باشند نیست. درواقع، امنیتی‌سازی می‌تواند ناشی از عادت‌واره‌های به‌ارث‌رسیده از میدان اجتماعی باشد. آن‌ها در این حالت «یک نوع روزمره از رفتار هستند که شامل چندین عنصر درهم‌تنیده شده با یکدیگر می‌باشند؛ اشکال فعالیت‌های بدنی، اشکال فعالیت‌های ذهنی، اشیا و کاربرد آن‌ها؛ یک دانش ضمنی در شکل‌گیری معلومات خاص، حالت‌های هیجانی و آگاهی انگیزشی» (رکویتز، ۲۰۰۲: ۲۴۹).

از این رو به‌زعم بالزاک، برخی اشکال امنیتی‌سازی از طریق تمرکز بر ماهیت و کارکردهای ابزارهای سیاست‌گذاری که کارگزاران برای اداره مسائل عمومی - از طریق تعریف آن مسائل به‌عنوان تهدید - به‌کار می‌برند، بهتر درک می‌شوند. به‌عبارت دیگر، مطالعه ابزارهای سیاست‌گذاری به یک تحلیل از کارکردهای تکنیکی و درونی آن‌ها قابل تقلیل نیست؛ بلکه این ابزارها به‌علت فعال‌سازی یک دیسپوزیتیف خاص، می‌توانند به‌عنوان یک عنصر اساسی در شکل‌گیری یک میدان امنیتی و بالتبع، به‌عنوان یک ابزار اساسی در روزمره‌سازی برخی اعمال امنیتی (شکل‌دهی به عادت‌واره خاصی در حوزه امنیت) فهم گردند (بالزاک، ۲۰۱۱: ۱۶).

ابزارهای امنیتی، دستگاه‌ها یا سازوکارهای اجتماعی هستند که کارشناسان امنیتی از طریق آن درباره یک تهدید فکر می‌کنند. آن‌ها در بدیهی‌انگاشته‌شدن اعمال امنیتی نقش دارند. این ابزارها مبتنی بر نوعی از معرفت ضمنی درباره تهدید و راه مقابله با آن می‌باشند. به‌زعم بالزاک، ابزارهای امنیتی‌سازی به‌مثابه یک دیسپوزیتیف تکنیکی و اجتماعی هستند



که دربردارنده یک تصویر خاصی از تهدید بوده و سعی در شکل‌گیری یک کنش عمومی دارند تا یک مسأله امنیتی را اداره کنند. آن‌ها دربردارنده اعمال (امنیتی) هستند (بالزاک، ۲۰۰۸: ۷۹). این ابزارها ۴ مشخصه یا ویژگی دارند؛ اول آنکه هر ابزار امنیتی‌سازی وجوه مشابهی داشته که آن‌را با سایر ابزارها در یک ردیف قرار داده و درعین حال، وجوه خاصی دارد که آن‌را منحصر به فرد می‌سازد. برای مثال، همه بانک‌های اطلاعاتی ادارات «خانه و عدالت» اتحادیه اروپا نیازمند جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و مبادله اطلاعات هستند؛ اما آن‌ها به‌طور قابل توجهی در ماهیت اطلاعاتی که جمع‌آوری می‌نمایند، مدت‌زمان ذخیره‌سازی و شرایط بازیابی آن اطلاعات تفاوت دارند. دوم آنکه ابزارها، کنش‌ها (فعالیت‌ها) را پیکربندی می‌کنند؛ به این معنا که هر ابزار، روند عملیاتی، الزامات مهارتی، مکانیسم‌های برگزاری و درحقیقت، اقتصاد سیاسی خاص خودش را دارد. درواقع آن‌ها مجموعه‌های روزمره از قواعد و قوانین هستند که تعاملات میان افراد و سازمان‌ها را تنظیم می‌نمایند. برای مثال، یک سلاح هسته‌ای، تنها یک حس از امنیت یا قدرت را نسبت به کشوری که توانایی طراحی آن‌را به‌دست آورده، تأمین نمی‌کند؛ بلکه روابط میان این کشور با سایر دولت‌ها را تغییر داده و بالتبع می‌تواند باعث دگرگونی در هندسه نظام بین‌الملل گردد. سوم، ابزارهای امنیتی‌سازی کنش عمومی را به‌منظور مدیریت تهدید ادعایی بازمهندسی می‌نمایند و درنهایت، ابزارها دربردارنده یک تصویر ویژه از تهدید و تا حد زیادی، متضمن آنچه هستند که بایستی درباره آن انجام شود (بالزاک و همکاران، ۲۰۱۰).

بدین ترتیب، بالزاک معتقد است که ابزارهای امنیتی علاوه بر جنبه تکنیکی، جنبه‌های سیاسی و نمادین نیز دارند. ازسویی ابزارهای امنیتی‌سازی ذاتاً سیاسی هستند. انتخاب و استفاده از آن‌ها و هم‌چنین تأثیرات ابزارهای امنیتی، وابسته به عوامل سیاسی است. به‌عبارت دیگر، چرایی انتخاب و چگونگی عمل آن‌ها و تأثیرات‌شان، همگی متأثر از اغراض و مصالح سیاسی است. ازسویی دیگر، ویژگی‌های نمادینی در این ابزارها تعبیه شده که متضمن فکر بازیگر امنیتی‌ساز و فهم اجتماعی وی از مسائل امنیتی بوده که بایستی به جامعه انتقال یابد.

از نگاه بالزاک، به‌طور کلی نهادینه‌سازی اعمال امنیتی در جامعه و تبدیل آن‌ها به عادت‌واره، از طریق دو نوع ابزار سیاست‌گذاری انجام می‌پذیرد؛ ابزارهای تنظیمی و ابزارهای ظرفیتی. ابزارهای تنظیمی به‌دنبال عادی‌سازی رفتار اشخاص موردنظر است (مانند مقررات سیاسی، قانون اساسی و ...). این نوع از ابزارهای سیاست‌گذاری، از طریق مجازدانستن اقدامات معین و ممنوع کردن برخی از انواع فعالیت‌های سیاسی که به‌مثابه تهدید تعریف شده (از طریق ترویج ادراک معینی از تهدید)، درصدد نفوذ بر رفتارهای

بازیگران اجتماعی بوده تا تهدید را کاهش دهد. به طور مثال، از سال ۲۰۰۲ (بعد از یازده سپتامبر)، تقریباً تمام پرونده‌های مربوط به مهاجرت غیرقانونی و پناهندگی در کشورهای غربی یک ارتباط قوی با تروریسم دارد (بالزاک و کاررا، ۲۰۰۵). آنچه ابزارهای تنظیمی را بسیار جذاب می‌سازد، آن است که آن‌ها اغلب چارچوبی را فراهم می‌نمایند که از طریق آن، ابزارهای ظرفیتی عمل می‌کنند.

ابزارهای ظرفیتی، مهارت‌های توانمندسازی را ضروری ساخته و شامل آن مهارت‌هایی است که به افراد، گروه‌ها و کارگزاران اجازه می‌دهد تا تصمیماتی را گرفته و فعالیت‌هایی را پیش ببرند که یک احتمال معقول از موفقیت را دارد. درحالی که ابزارهای تنظیمی، اساساً مرتبط با فرایند حکومت‌مندی است، ابزارهای ظرفیتی شرایط ویژه‌ای هستند جهت تحمیل نظم بیرونی بر افراد و گروه‌ها. به این معنا، ابزارهای ظرفیتی شامل منابعی هم‌چون اطلاعات، آموزش، زور و سایر منابع لازم جهت دستیابی به اهداف سیاست‌گذاری می‌باشند (بالزاک، ۲۰۱۱: ۱۷).

در مجموع می‌توان گفت که بالزاک ذیل مفهوم دیسپوزیتیف، به دنبال اثبات این مدعاست که برخی از جلوه‌های امنیتی‌سازی، از راهی جز کنش گفتاری حاصل می‌گردد. نظام‌های سیاسی، با توسل به نهادها و ابزارهای سیاست‌گذاری، دیسپوزیتیفی را سامان داده که خروجی آن، امنیتی‌شدن برخی اعمال و پدیده‌ها می‌باشند. به تدریج و تحت‌تأثیر این ابزارهای امنیتی‌سازی، برخی تصاویر تهدید و برخی نگرش‌های امنیتی به صورت عادت‌واره در ذهن افراد جامعه ته‌نشین شده؛ لذا امنیتی‌سازی دیگر حالتی ناآگاهانه و روزمره به خود می‌گیرد.

جدول ۱. مقایسه «امنیتی‌سازی» از نگاه ویور (مکتب کپنهاگ) و بالزاک

امنیتی‌سازی فلسفی	امنیتی‌سازی جامعه‌شناسانه
تأکید بر کنش مضمون در گفتار	تأکید بر کنش پس از گفتار
تأکید بر خودارجاعی کنش گفتاری امنیتی	برجسته‌سازی جنبه‌های بینادهنی امنیتی‌سازی
ارائه نظریه جهان‌شمول از امنیتی‌سازی	توجه به زمینه‌محوری در ارائه نظریه امنیتی‌سازی متناسب با شرایط هر جامعه
نگاه به مخاطب به مثابه توده منفعل در برابر بازیگر امنیتی‌ساز	ارائه تصویری فعال از مخاطب و توجه به مخاطب توانمندساز
توجه صرف به مصادیق گفتاری امنیتی‌سازی	امنیتی‌سازی هم می‌تواند گفتاری باشد و هم غیرگفتاری



امنیتی سازی جامعه‌شناسانه	امنیتی سازی فلسفی
امنیتی سازی می‌تواند فرایندی هم‌عامدانه باشد و هم غیرعامدانه	امنیتی سازی فرایندی عامدانه و آگاهانه است.
استفاده از سایر روش‌های موجود در علوم اجتماعی در کنار تحلیل گفتمان	تأکید بر روش تحلیل گفتمان

امنیتی سازی به مثابه کنش گفتاری

همان‌طور که در بخش‌های قبلی بیان شد، از دید بالزاک امنیتی سازی می‌تواند گفتاری یا غیرگفتاری باشد. در این بخش به دیدگاه‌های بالزاک درباره امنیتی سازی به مثابه یک کنش گفتاری پرداخته می‌شود. یکی از مباحث کلیدی در اینجا، تبیین شرایط موفقیت کنش گفتاری امنیتی است. بالزاک برای تبیین این امر، توجه به نگاه جامعه‌شناختی را الزامی می‌داند. به زعم وی، مطالعات امنیتی سازی درصدد توضیح فرایندی است که طی آن بازیگر امنیتی ساز، مخاطب (مخاطبان) را نسبت به پذیرش یک تفسیر معین از یک حادثه یا مجموعه‌ای از حوادث برمی‌انگیزاند. این قدرت انجام‌گری، صرفاً از خود کلام بر نمی‌خیزد؛ بلکه امری رابطه‌ای و ارتباطی است. در واقع، این امر تا حد زیادی به دانش متقابل میان گوینده و شنونده برمی‌گردد و در چارچوب این دانش مشترک است که شنونده، به انجام کاری یا پذیرش امری وادار می‌شود. پس قدرت کارگزاری کلمات بستگی به کنش متقابل بازیگر امنیتی ساز و مخاطب در ظرف یک موقعیت پویا دارد. در این حالت، مطالعات امنیتی سازی، بایستی پرسش از اقناع (متقاعدسازی) و پرسش از توانش زبان‌شناختی را با هم ترکیب نموده تا بتواند مسأله کارگزاری کلمات (قدرت انجام کارها با بیان کلمات) را سرلوحه کار خود در تحلیل گفتمان قرار دهد (بالزاک، ۲۰۱۱: ۲۲).

در این راستا بالزاک معتقد است که قدرت انشایی و انجام‌گری کلمات به سه عامل بستگی دارد: (۱) بافت و جایگاه قدرت کارگزاری که آن‌ها را به زبان می‌آورد؛ (۲) اعتبار نسبی اظهاراتی که برای کسب رضایت مخاطب بیان شده است و (۳) روشی که بازیگر امنیتی ساز برای مطرح‌سازی یک مسأله به‌عنوان یک وضعیت (خطرناک) به کار می‌گیرد.

در توضیح نکته اول بایستی گفت که در میدان سیاسی - مانند سایر میدان‌ها - توانایی ایجاد دگرگونی و وقوع امری به وسیله کلمات تا حد زیادی به اقتداری که عملاً توالی‌های اظهارات را مفصل‌بندی می‌نماید، بستگی دارد. این مهم در کنش پراگماتیک به‌عنوان سؤال از «توانش زبان‌شناختی» شناخته می‌شود. به دیگر معنا نمایان‌گر این سؤال است که چه کسی اجازه صحبت کردن درباره یک موضوع را دارد یا چه کسی می‌تواند در بحث شرکت

کند. گرچه نمی‌توان در مورد گویندگان مجاز و غیرمجاز مسائل امنیتی خط‌کشی دقیقی کرد (بیگو، ۲۰۰۰) اما در عمل می‌توان گفت که در بسیاری از مواقع، مخاطبان یک گفتار امنیتی‌کننده را به دلیل آنکه مقام سیاسی گوینده آن (بازیگر امنیتی‌ساز) در میدان سیاست صاحب یک جایگاه اقتدار ویژه است، می‌پذیرند. این جایگاه اقتدار می‌تواند ناشی از مواردی هم‌چون توسل به فضیلت «دلایل خوب» (پذیرش این نکته که مقام یا مقامات سیاسی حتماً به‌خاطر قرارگرفتن در جایگاه مشروع قانون اساسی و دسترسی به اطلاعات محرمانه باید دلایل خوبی داشته باشند تا ادعا کنند که فلان مسأله تهدید علیه امنیت ملی و بقای دولت می‌باشد) و داشتن یک دسترسی ویژه به رسانه جمعی باشد. علاوه‌براین، مفهوم توانش زبان‌شناختی بر این نکته دلالت دارد که مسائل خاص (امنیتی) مربوط به قلمرو مشروع افراد، نقش‌ها و مناصبی ویژه می‌باشند و تنها آن‌ها می‌توانند توجه، اعتماد و اطمینان عمومی را در این زمینه هدایت نمایند (گاسفیلد، ۱۹۸۱: ۱۰). پس برای آنکه یک گفتار امنیتی بتواند قدرت متقاعدسازی داشته باشد، در ابتدا بایستی مخاطبان بپذیرند که گوینده آن (بازیگر امنیتی‌ساز) می‌داند چه خبر است و وی اطلاعات ویژه‌ای درباره مسأله‌ای که به‌عنوان تهدید مطرح شده است، دارد. دیگر اینکه بازیگر امنیتی‌ساز در راستای علایق و منافع عمومی فعالیت می‌نماید. چنین اقتداری منتج از دانش (یک نوع سرمایه فرهنگی)، اعتماد و جایگاه قدرت (سرمایه سیاسی یا نمادین) بازیگر امنیتی‌ساز می‌باشد.

نکته دوم به این نکته اشاره دارد که ادعاهای مقامات دولتی بایستی توسط نشانه‌ها و شواهدی که در جهان واقع وجود دارند، اثبات شوند. پس قدرت کلمات تنها به اقتدار گوینده آن بستگی ندارد بلکه آن‌ها بایستی با شواهدی که از محیط واقعی نشأت می‌گیرند، هم‌خوانی داشته باشند. در کنار دو عامل فوق، استراتژی گفتاری (گفتمانی) نمایش داده‌شده توسط گوینده (بازیگر امنیتی‌ساز)، قدرت کارگزاری کلمات را مشروط می‌نماید. شیوه‌ای که بازیگر امنیتی‌ساز، موردی را در معرض خطر معرفی می‌نماید حداقل از دو اصل پایه تبعیت می‌کند: (۱) شدت عاطفی و (۲) انسجام منطقی (توجه به مواردی هم‌چون اثبات بحرانی بودن مسأله، بیان چگونگی اهمیت یافتن آن برای مخاطب و اشاره به پیامدهای آن)؛ بنابراین نیروی عملی گفتار (گفتمان) از تعامل میان استحکام منطقی آن و پویایی قدرت اجتماعی ناشی می‌گردد (بالزاک، ۲۰۱۱: ۲۶).

بالزاک همچنین با تکیه بر نظریات سرل در باب کنش گفتاری و نگاه جامعه‌شناسانه خود به تحلیل کنش گفتاری می‌پردازد. به‌زعم وی در تحلیل امنیتی‌سازی گفتاری، کنش گفتاری کامل مانند ماتریسی است که از مفصل‌بندی نوع کنش (سؤال چگونگی)، مسأله‌ای



که ادعای امنیتی‌ساز قصد حل آن را دارد (سؤال چیستی)، هدف ارتباطی که آن به‌کارمی‌گیرد (سؤال چرایی) و دامنه مربوط‌بودن آن ایجاد می‌گردد. جدول زیر بیانگر عناصر لازم برای تحلیل کنش گفتمانی امنیتی است.

جدول ۲. ماتریس مفهومی تحلیل کنش گفتاری (بالزاک، ۲۰۰۵: ۱۸۹)

نوع کنش	مسأله	هدف ارتباطی	دامنه مربوط بودگی
اظهاری	مورد چیست؟	H باید P را باور کند.	واقعیت غیرزبان‌شناختی
تعهدی	گوینده S چه چیزی می‌خواهد انجام گیرد؟	H در آینده باید به رفتار خاصی که مورد نظر S است، متمایل شود.	رفتار آینده گوینده
ترغیبی	شنونده چه کاری باید انجام دهد؟	H باید R را انجام دهد.	رفتار آینده شنونده
اعلامی	مورد از لحاظ نهادی چه خواهد بود؟	واقعیت نهادی W باید حفظ شود یا به \dot{W} تغییر پیدا کند.	واقعیت نهادی
عاطفی	از نگاه یک واقعیت اجتماعی یا فردی، چه چیزی باید انجام شود؟	(نا) آرامش بخشی مرتبط به واقعیت شخصی یا اجتماعی معینی باید رفع شود.	واقعیت فردی و اجتماعی

در اینجا دو نکته حائز اهمیت است؛ یکی اینکه در این ماتریس تبیین می‌شود که چگونه انواع مختلف کنش در یک گفتمان بسیج شده تا خطر بر خاسته از پیدایش تهدید را برسانند. لازم به ذکر است که این تقسیم بندی از نوع کنش، بر اساس تقسیم‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری می‌باشد. نظریه سرل بر این نکته استوار است که بیان یک جمله، برابر است با انجام یک عمل یا بخشی از فرایند انجام یک عمل در بستر نهادها و هنجارهای اجتماعی. سرل، پاره‌گفتارها (اظهارات) را به پنج طبقه تقسیم کرد که عبارتند از اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی. کنش اظهاری یکی از پرکاربردترین کنش‌ها در گفتار روزمره است. جمله‌هایی شامل اخبار، اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، بیانات و مانند آن، کنش اظهاری دارند. پرسش‌ها، درخواست‌ها، امرها و نهی‌ها، نمونه بارزی از کنش ترغیبی‌اند. بیشتر جمله‌های امری نیز افعال کنشی دارند؛ اما برخی از افعال خاص نیز در سایر جمله‌ها، نشانگر کنش ترغیبی‌اند مانند: سؤال کردن، خواستن، بایستن و مانند آن. در

کنش تعهدی گوینده، با توجه به گزاره طرح شده، متعهد می‌شود در آینده کاری انجام دهد. برخی از افعال کنش تعهدی عبارتند از قول دادن، قسم خوردن و تعهد کردن. در کنش عاطفی گوینده سعی دارد تا احساسات خود اعم از تأسف، خرسندی، ناامیدی و مانند آن را در گزاره مطرح شده به اشتراک بگذارد. برخی از افعال کنش عاطفی عبارتند از تشکر کردن، بیان آرزو، معذرت‌خواستن، سلام کردن و تبریک گفتن. در کنش اعلامی، گوینده شرایط تازه‌ای برای مخاطب خود فراهم می‌آورد. در این کنش گوینده باید واجد شرایط برای تغییرات باشد. برخی از افعال کنش اعلامی عبارتند از اعلام کردن، منصوب کردن و محکوم کردن. (خاوری و حسینی معصوم، ۱۴۰۳: ۱۴). دوم آنکه اهداف ارتباطی میان «مسأله» و «دامنه مربوط بودن» میانجی‌گری می‌نمایند. آن‌ها توجه ما را به نتایج و عواقب کنش‌ها سوق می‌دهند. این عنصر از این‌رو در این ماتریس آورده شده که به‌زعم بالزاک، برای بررسی کنش گفتاری امنیت، تنها بررسی کنش مضمون در گفتار (در گفتن چه کاری انجام می‌شود) کافی نبوده و بایستی کنش پس از گفتار (پس از گفتن چه کاری انجام می‌شود) را نیز در نظر گرفت.

نظریه بالزاک و چالش‌های پیش رو

گرچه بالزاک سعی نموده با استمداد از آموزه‌ها و چارچوب معنایی فوکو و بوردیو و وام‌گیری از مفاهیمی همچون میدان، عادت‌واره، عمل، دیسپوزیسیف، حکومت‌پذیری و تأثیرپذیری از اندیشه‌های جان سرل در باب کنش زبانی و برساخت اجتماعی، طرحی نو درباره «امنیتی‌سازی» ارائه دهد؛ با این حال نظریه ارائه‌شده وی نیز خالی از اشکال نبوده و با نقاط ضعف و ابهاماتی روبرو است.

اولین مشکل، مبهم بودن موضع وی در رابطه با واقعیت بیرونی و پاسخ به این پرسش است که آیا تهدیدات، اموری عینی و نشأت‌گرفته از واقعیت‌های بیرونی هستند؟ البته این مشکل مختص به وی نبوده و سایر اندیشمندان حوزه امنیت‌سازی نیز به‌نوعی با آن دست به گریبان بوده‌اند. ریشه این مشکل آن است که نظریه امنیت‌سازی در تلاقی سه جریان اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ یعنی واقع‌گرایی، پساساختارگرایی و سازه‌انگاری (برساخت‌گرایی) قرار داشته و با هریک از این‌ها فصول مشترکی دارد؛ از این‌رو، برخی نظریه‌پردازان این حوزه گاهی همچون فلویید و ویور به‌سمت رئالیسم گرایش داشته و برخی همچون بیگو بیشتر به‌سمت پساساختارگرایی و نفی واقعیت بیرونی تمایل داشته‌اند (بالزاک و همکاران، ۲۰۱۱: ۳۶). بالزاک نیز برای پاسخ به این مشکل دست به گریبان آمده جان سرل در باب «برساخت‌گرایی اجتماعی» شده و تهدیدات را به دو دسته تهدیدات طبیعی - تهدیداتی که واقعاً بقای جامعه بشری را به‌خطر می‌اندازند - و تهدیدات نهادی



تهدیداتی که بر ساخته مقتضیات اجتماعی و متأثر از اغراض سیاسی باز یگران امنیتی‌ساز است - تقسیم کرده یا گاهی معتقد است که در تحلیل تهدیدات، بایستی هر دو بعد را در نظر داشت؛ از این رو، به زعم وی جدا از وجود یک نقطه عزیمت بر ساخت‌گرا نسبت به امنیت، توجه به نقش تحولات بیرونی جهت فهم امنیتی‌سازی ضروری است. به نظر می‌رسد که نگاه بالزاک در مورد اینکه مصادیق هر یک از این انواع تهدید کدام بوده‌اند که وزن هر یک از این ابعاد در شکل‌گیری یک پدیده به عنوان تهدید چقدر است و این توجه به واقعیت بیرونی چگونه با نگاه بر ساخت‌گرایانه قابل جمع است، هم‌چنان مبهم باقی مانده است.

یکی دیگر از مشکلات نظریه امنیتی‌سازی بالزاک به «زمینه‌وندی» آن مربوط می‌شود. قبلاً برخی منتقدان یکی از چالش‌ها و انتقادات پیش‌روی نظریه امنیتی‌سازی را حاکم‌بودن نگاه «غرب‌گرا» دانسته و معتقد بودند این نظریه بیشتر در بافتار حکومت‌های با ساختار لیبرال دموکراسی معنادار بوده و کمتر در جوامع دیگر کاربرد دارد. منتقدین بر این باورند که این نظریه بیشتر به کار فهم این نکته می‌آید که رهبران سیاسی غرب چگونه مسأله خاصی را به عنوان تهدید وجودی هم برای حاکمیت دولت و هم برای هویت ملی و انسجام ملت مطرح می‌سازند (ووری، ۲۰۰۸: ۶۶). این ایراد تا حدی به برخی آموزه‌های بالزاک در باب امنیتی‌سازی نیز وارد است. تأکید وی بر نقش «مخاطب توانمندساز» و ترجیح پشتیبانی رسمی (مخاطبان توانمندساز) بر پشتیبانی اخلاقی در موفقیت امنیتی‌سازی، همگی ریشه در زمینه‌وندی نگاه وی در مغرب زمین دارد؛ زیرا در آنجاست که رهبران سیاسی اقتدار از پیش تعیین‌شده و پذیرفته‌شده دارند و پوشش رسانه‌های خبری، به نوعی در اختیار آن‌هاست؛ لذا نقش مخاطبان رسمی توانمندساز پررنگ می‌شود. در حالی که در برخی جوامع، مخاطبان غیررسمی مانند رهبران و نخبگان گروه‌های اجتماعی ممکن است در ایجاد یا پذیرش یک تصویر امنیتی‌شده نقش قابل توجهی داشته باشند. هم‌چنین در بسیاری از جوامع، رهبران سیاسی آن اقتدار از پیش موجود و پذیرفته‌شده مد نظر نظریه امنیتی‌سازی را نداشته و حمایت اخلاقی، ممکن است بیش از حمایت رسمی در پذیرش امنیتی‌سازی یک پدیده تأثیرگذار باشد. با این حال بایستی پذیرفت که کار بالزاک، تلاشی در جهت بهبود و ترقی نظریه امنیتی‌سازی بوده و از این رو قابل تقدیر است؛ هر چند راه هم‌چنان باقی است.

نتیجه‌گیری

نظریه امنیتی‌سازی از زمان تدوین اصلی توسط مکتب کپنهاگ به‌طور قابل‌توجهی توسعه یافته است. قسمتی از این پیشرفت در افق پساکپنهاگی، مدیون ایده‌پردازی‌های بالزاک بوده است. به‌زعم وی، نگاه کپنهاگی به امنیتی‌سازی بیشتر حاوی رویکردی فلسفی بوده و دچار نقایصی است؛ از این‌رو، وی درصدد است تا با الهام از مبانی جامعه‌شناختی فوکو (به‌ویژه مفهوم دیسپوزیتیف) و بوردیو (به‌ویژه مفاهیم میدان، عادت‌واره، عمل و مباحث جامعه‌شناسی زبان وی)، رهیافتی جامعه‌شناسانه از امنیتی‌سازی را بنا نهاده که نقایص نظریه قبلی را نداشته باشد. امنیتی‌سازی در این نگاه بیشتر به کنش پس از گفتار توجه داشته و بیشتر بر بعد بیناذهنی بودن امنیت تأکید دارد. در این راستا وی ضمن انتقاد از مکتب کپنهاگ که با تأکید بر کنش گفتاری، درصدد ارائه یک نسخه جهان‌شمول از امنیتی‌سازی است که در هر زمینه و فرهنگی کاربرد داشته باشد، معتقد است که امنیتی‌سازی بایستی به‌مثابه یک فرایند استراتژیک و عملگرایانه فهم شود و مسأله محوری آن، بایستی متقاعدسازی باشد.

نگاه مطبوع بالزاک به امنیتی‌سازی با سه مؤلفه سروکار دارد. اولین مؤلفه، محوریت مخاطب توانمندساز است. به‌زعم وی، مخاطبی برای امنیتی‌سازی مهم است که تأیید و تصدیق وی در باب یک تصویر تهدید، بتواند اثر و پیامد سیاسی تولید نماید. این مخاطب اولاً ارتباط علی مستقیم با مسأله دارد، ثانیاً توانایی و صلاحیت لازم را جهت توانمندسازی بازیگر امنیتی‌ساز برای اتخاذ تدابیر لازم جهت مقابله با تهدید ادعایی دارد. با این حال، بالزاک معتقد است که تنها به‌واسطه قدرت جادویی کلمات نمی‌توان به یک تهدید موجودیت بخشید، بلکه بایستی این صورت‌بخشی زبانی توسط بافت نیز مورد تأیید قرار گرفته و تقویت گردد. به زبان بالزاک، مجموعه معنایی امنیت، ترکیبی از معنای متنی و معنای فرهنگی است. پس، بعد انشایی و انجام‌گری امنیت مبتنی بر تعامل میان نظم معنایی و شرایط بافتاری است. درواقع، بازیگر امنیتی‌ساز به‌منظور جلب توجه مخاطب به‌سمت تصویر ساخته‌شده از یک مسأله به‌عنوان تهدید، علاوه بر به‌کارگیری مناسب زبان امنیتی و قدرت کلمات، نیازمند توجه به بافت و زمینه بیرونی می‌باشد. علاوه‌براین، برخی از جلوه‌های امنیتی‌سازی از راهی جز کنش گفتاری حاصل می‌گردد. نظام‌های سیاسی، با توسل به نهادها و ابزارهای سیاست‌گذاری، دیسپوزیتیفی را سامان داده که خروجی آن امنیتی‌شدن برخی اعمال و پدیده‌ها می‌باشند. به تدریج و تحت تأثیر این ابزارهای امنیتی‌سازی، برخی تصاویر تهدید و برخی نگرش‌های امنیتی به‌صورت عادت‌واره در ذهن افراد جامعه ته‌نشین شده؛ لذا امنیتی‌سازی دیگر حالتی ناآگاهانه و روزمره به‌خودمی‌گیرد.



در این چارچوب، امنیتی‌سازی فرایندی است که به‌زعم بالزاک منتج از بازی‌های قدرت بوده و در تعامل میدان اجتماعی و عادت‌واره شکل می‌گیرد، هم می‌تواند گفتاری باشد و هم غیرگفتاری، هم عامدانه و آگاهانه است و هم غیرعامدانه و غیرآگاهانه و قدرت انجام‌گری و انشا دارد ولی نه به‌مثابه یک عمل خودارجاع. با این حال این ایده خالی از اشکال نبوده و نقدهایی نیز به آن وارد است.

منابع

فارسی

- آگامین، جورجو (۱۳۸۹)، *آپاراتوس چیست*، ترجمه یاسر همتی، تهران: رخداد نو.
- بوزان، باری؛ ویور، آلی؛ دووید، پاپ (۱۳۸۶)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیتی*، علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ترنر، جانانان اچ (۱۹۹۳)، *نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی*، ترجمه علی‌اصغر مقدس و مریم سروش، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، *بیر بوردیو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- خاوری، فاطمه؛ حسینی معصوم، سیدمحمد (۱۳۹۳)، *مقایسه کنش‌های رفتار در پیامک‌های فارسی زنان و مردان جوان براساس طبقه‌بندی سرل*، دوفصل‌نامه زبان و زبان‌شناسی، بهار و تابستان، شماره ۱۹.
- دولوز، ژیل (۱۳۹۵)، *یک زندگی... اسپینوزا، نیچه، هیوم، برگسون، فوکو، بکت، اسکیزوکاوی، لایبنیتس، فلسطین و ...* ترجمه پیمان غلامی و ایمان گنجی، تهران: نشر چشمه.
- زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۶)، *نگاه کنه‌نگاری به امنیتی‌سازی: مبانی و چالش‌ها*، فصل‌نامه آفاق امنیت، شماره ۳۶، پاییز.
- عبداللهی، محمدعلی؛ جان‌محمدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، *واقعیت‌های نهادی از دیدگاه جان سرل*، دوفصل‌نامه متافیزیک، بهار و تابستان، دوره ۲، شماره ۵.
- لویز، خوزه؛ اسکات، جان (۱۳۹۷)، *ساخت اجتماعی*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، *روش تحقیق کیفی ضد‌روش (مراحل و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی)*، جلد دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- یحیوی، حمید (۱۳۹۴)، *کالبدشکافی فوکوی دولت*، فصل‌نامه دولت‌پژوهی، پاییز، شماره ۳.

انگلیسی

- Balzacq, T., Léonard, S., & Ruzicka, J. (2016). "Securitization" revisited: theory and cases. *International Relations*, 30(4).
- Balzacq, Thierry (2015), "The 'Essence' of securitization: Theory, ideal type, and a sociological science of security, , *Journal of International Relations*, Volume: 29 issue: 1, page(s): 103-113.
- Balzacq. (2011); "A Theory of Securitization, Origins, Core Assumptions and Variants", in: Balzacq T (ed.) (2011) *Securitization Theory: How Security Problems Emerge and Dissolve*. London: Routledge.
- Balzacq, (2005) 'The three faces of securitization: Political agency, audience and context', *European Journal of International Relations*, 11(2): 171-201.



- Balzacq, (2008) 'The policy tools of securitization: Information exchange, EU foreign and interior policies', *Journal of common Market Studies*, 46(1): 75–100.
- Balzacq, T., Bassaran, T., Bigo, D., Guittet, E.-P., and Olson, C. (2010) 'Security practices', *International studies encyclopaedia*, Oxford: Blackwell.
- Balzacq T., and Carrera, S. (2005) 'Migration, borders, and asylum: Trends and vulnerabilities' in *EU Policies*, Brussels: Centre for European Policy Studies.
- Bigo, D. (2000) 'When two become one: Internal and external securitisations in Europe', in M.Kelstrup and M. C. Williams (eds) *International relations theory and the politics of European integration, power, security and community*, London: Routledge.
- Emirbayer, M. and Mische, A. (1998) 'What is agency?' *The American Journal of Sociology*, 103(4), 962–1023.
- Foucault, M. (1980) "The Confession of the Flesh" [Interview, 1977], In *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings*, edited by Colin Gordon. New York, NY: Pantheon Books, pp. 194-228.
- Floyd R (2010) *Security and the Environment*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gusfield, J. R. (1981) *The culture of public problems: Drinking-driving and the symbolic order*. Chicago: The University of Chicago Press.
- McDonald, M. (2008) 'Securitization and the Construction of Security', *European Journal of International Relations*, 14(4).
- McHoul, A. (2009). *Discourse, Foucauldian approach*, In *Concise encyclopedia of pragmatics*, 2nd ed., edited by Jacob L. Mey. London: Elsevier.
- Reckwitz, A. (2002) 'Toward a theory of social practices: A development in culturalist theorizing', *European Journal of Social Theory*, 5(2): 243–63.
- Salter, M. B. (2008) 'Securitization and desecuritization: A dramaturgical analysis of the Canadian Air Transport Security Authority', *Journal of International Relations and Development*, 11(4).
- Schneider, A. and Ingram, H. (1993) 'Social construction of target populations: Implications for politics and policy', *American Political Science Review*, 87(2): 334–37.
- Vuori, J. A. (2008) 'Illocutionary logic and strands of securitisation – Applying the theory of securitisation to the study of non-democratic political orders', *European Journal of International Relations*, 14(1).
- Wæver, O. (2003), *Securitization: Taking stock of a research program in security studies*, Mimeo.
- The 'Essence' of securitization: Theory, ideal type, and a sociological science of security

وبگاه

<http://www.sciencespo.fr/cei/en/content/interview-thierry-balzacq-professor>, 19/02/2019
https://en.wikipedia.org/wiki/Thierry_Braspenning-Balzacq

